

اگر از محدوده میدان هفت تیر به سمت خیابان طالقانی، کمی آهسته تر قدم برداری...



جام جم آنلاین: اگر از محدوده میدان هفت تیر به سمت خیابان طالقانی، کمی آهسته تر قدم برداری و سرت را از مانتو فروشی و حراج های پاییزه لباس به سمت تابلوی خیابان ها و کوچه ها بچرخانی، نگاهت با نام ها گره می خورد که به بخشی از تاریخ پرفراز و نشیب این سرزمین معنایی دیگر داده اند؛ نام هایی که هر روز با آنها آدرس هایمان را پیدا می کنیم؛ در کوچه پس کوچه های تاریخ اما بعضی آدرس ها آشنا نیستند؛ نظیرش میدان هفت تیر، خیابان شهید مفتاح، کمی بعد از موسسه تحقیقاتی امامی که او نیز در حافظه تاریخی ملت ما جای گرفته است، درست در مقابل ورزشگاهی که روزگاری ایرانی های بسیاری را به خود می کشاند و پایگاهی بود برای غریب ها و فریادها و شادمانی ها؛ شادی هایی از جنس راهیابی ایران به المپیک توکیو یا قهرمانی جام ملت های آسیا. طی همه این سال هایی که امجدیه فرسوده تر و خالی تر از همیشه می شد، بیرون آن، تحولات روند پرشتاب تری به خود می گرفت و تغییرات جدیدی در حال وقوع بود. باید 40 سالی می گذشت تا امجدیه نظاره گر خروش نسلی از جوانان کشورش باشد که برغورشان ضربه ای سخت وارد آمده و آنها را در آستانه خلق «171#؛ انقلابی دیگر» قرار داده بود.

روزهای تسخیر

اکبر هاشمی رفسنجانی در مکه در کنار آیت الله خامنه ای بوده که رادیو خبر تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان را منعکس می کند. وی در کتاب خاطرات خود، «171#؛ انقلاب و پیروزی»، جزئیات بیشتری از این ماجرا را تشریح کرده است: «171#؛ انتظار چنین حادثه ای را نداشتیم. سیاستمان هم این نبود. حتی اوایل انقلاب که گروه های سیاسی شعارهای خیلی تند می دادند، مسوولان کمک کردند که آمریکایی هایی که در ایران بودند بدون آسیبی به کشورشان بازگردند و خیلی از آنها اموالشان را هم بردند.» 13 آبان 1358 نخستین تلاش برای تسخیر سفارت آمریکا به حساب نمی آید. یک بار در 24 بهمن 57 سفارت این کشور توسط چریک های فدایی خلق به اشغال در می آید. ماجرای که البته با وساطت وزیر امور خارجه دولت موقت خاتمه پیدا می کند.

در دوران پراوتها پس از انقلاب، وقتی دولت آمریکا شاه را به آمریکا برد، در تهران شایعه شد که دولت آمریکا شاه را به آمریکا برده است تا در آنجا به سود فرزندش از سلطنت استعفا کند و آمریکا سلطنت فرزند او را به رسمیت بشناسد. همین کافی بود تا امام، مواضع سختی علیه این کشور اتخاذ کند. معصومه ابتکار - یکی از دانشجویان فعال در این ماجرا - در «171#؛ تسخیر» می نویسد: «171#؛ ایران پیش از آن دوران تلخی را از سر گذرانده بود. در مرداد 1332 کودتایی توسط سازمان سیا طراحی شد، دولت دکتر مصدق را سرنگون کرد، شاه را به قدرت بازگرداند و امید به ایجاد یک نظام دموکراتیک مستقل را یکسره از میان برد. برای استقلال واقعی باید بهای سنگینی می پرداختیم. احساس نیرومند عشق و علاقه به ارزش های انقلاب و نیز ایران به عنوان سرزمین مادری و به ملتی آزاد قلب و ذهن ما را پر کرده بود. مطالعه تاریخ کشورمان به ما نشان می داد که باید سرعت عمل کنیم. گرایش لجوجانه و قلدرمآبانه دولت آمریکا در مواجهه با انقلاب اسلامی این مساله را روشن کرده بود که گزینه های چندانی نداریم... در این اندیشه بودیم که با پذیرش شاه در آمریکا شمارش معکوس برای کودتایی دیگر آغاز شده است. دوباره به همان سرنوشت دچار می شدیم و این بار دیگر بازگشتی در کار نبود. باید این روند بازگشت ناپذیر را معکوس می کردیم.» با این همه، اعضای دولت موقت را تاب این گونه اقدامات انقلابی نبود. این گونه شد که مهدی بازرگان در صدد پایان دادن به اختلاف های چند ماهه خود برآمد: «171#؛ حاج آقا این حرکت را تایید خواهد کرد و من هم می روم پی کارم.»

48 ساعت بعد از تسخیر سفارت آمریکا، امام، این اقدام دانشجویان را با اعطای لقبی ویژه، ارزشی خاص بخشیدند. «171#؛ آمریکا توقع دارد که شاه را ببرد به آنجا مشغول توطئه باشد و پایگاهی هم اینجا برای توطئه درست کند و ملت ما و جوان های ما و جوان های دانشگاه های ما و جوان های روحانی ما بنشینند و تماشا کنند تا خون این صدهزار نفر تقریباً بیشتر یا کمتر به هدر برود، برای این که احترامی قائل بشوند برای آقای کارتر و امثال اینها... وقتی می بینند که توطئه است که می خواهند دوباره برگردد به حال سابق و دوباره همه چیزشان به باد برود نمی توانند بنشینند. توقع نباید باشد که [اینها] بنشینند و تماشا کنند و آنها [که] چپاول گری هایشان را کرده اند حالا توطئه هاشان را بکنند و این توطئه رشد پیدا بکند. جوان های ما باید با تمام توجه و با قدرت تمام این توطئه ها را از بین ببرند.» به اعتقاد هاشمی رفسنجانی این سخنان امام نه تنها برای آمریکا بلکه برای افرادی که از همان روزهای اول برای پایان بخشیدن به این حادثه به میدان آمده بودند، به کلی ناامیدکننده بود و همه آنها را به امید اتفاق دیگری در انتظار روزهای آینده گذاشت.

روزهای انتظار

ماجرای هر روز ابعاد بیشتری به خود می‌گیرد و پیچیده‌تر می‌شود. آن قدری که نمی‌شود آن را با چند پیام و مذاکره مستقیم حل و فصل کرد. آن طور که هاشمی می‌نویسد این اقدام از یک سو سمبل مبارزه ضدآمریکایی مردم ستم‌دیده ما شده و از سوی دیگر شور انقلابی تازه‌ای به روح ملت ما دمیده شده بود و از طرف دیگر آمریکا به جای پاسخگویی به حق واقعی ملت ما، با تمام امکانات سیاسی و تبلیغاتی خود به میدان آمده بود.

سمبل تبدیل شدن اقدام دانشجویان در مبارزه با آمریکا را می‌توان در بیانیه سازمان توحیدی صف نیز مشاهده کرد. این سازمان به عنوان یکی از هفت سازمان تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، پیشنهاد می‌کند که ساختمان سفارت آمریکا تبدیل به بیمارستان شود. این درخواست یک ماه قبل از تسخیر سفارت و در سالگرد جمعه خونین (17 شهریور) صورت گرفته بود.

171# به عنوان یک عمل انقلابی و سمبلیک محل سفارت آمریکا به مسافت 115000 متر را که تجربه‌ای جز ویرانی و بدبختی از آن نداریم و همیشه در جهت غارت ملت‌های مستضعف بوده تبدیل به یک بیمارستان مجهز نموده و در اختیار معلولین و مجروحین انقلاب اسلامی قرار دهند.»

در حالی که موج ضدآمریکایی در ایران هر روز خروشان‌تر از گذشته می‌شد نگرانی‌هایی در میان مسوولان بروز می‌کند؛ نگرانی از این که عده‌ای به واسطه عقب نماندن از قافله انقلابی‌گری دست به اقدام‌هایی مشابه بزنند. چنان که سپاه پاسداران در رابطه با اشغال سفارت ایتالیا و انگلیس در 14 و 15 آبان سرعت وارد عمل شد و با آنها مقابله کرد. در چنین شرایطی بود که حاج سید احمدآقا به مردم هشدار داد از اشغال سفارتخانه‌های دیگر حتی سفارت انگلیس بپرهیزند.

در حالی که اقدام دانشجویان مورد حمایت و تایید اکثر نیروها و شخصیت‌های داخل کشور قرار گرفته بود، مهدی بازرگان نامه استعفاي خود را خطاب به امام نوشت و در آن به دلیل 171#؛ مزاحمت‌ها، دخالت‌ها، مخالفت‌ها و اختلاف نظر» ادامه کار را برای دولت موقت غیر ممکن دانست. امام این بار برخلاف دفعات پیشین با استعفا موافقت کردند و در فرمانی شورای انقلاب را مأمور اداره کشور کردند. آمریکایی‌ها اما به تلاش خود برای قائله بخشیدن به ماجرا ادامه می‌دادند. از همین رو بود که رئیس‌جمهور این کشور در تاریخ 16 آبان تلاش کرد با اعزام نمایندگان ویژه‌ای موضوع را از طریق مذاکره به سرانجام برسانند. با این همه امام طی اعلامیه‌ای مذاکره با مقامات آمریکایی را ممنوع اعلام کرد: 171#؛ از قرار اطلاع نمایندگان ویژه کارتر در راه ایران هستند و تصمیم دارند به قم آمده و با اینجانب ملاقات نمایند..... آن طور که گفته شده است سفارت آمریکا در ایران محل جاسوسی دشمنان ما علیه نهضت مقدس اسلامی است، لذا ملاقات با من به هیچ وجه و علاوه بر این: 1- اعضای شورای انقلاب اسلامی به هیچ وجه نباید با آنان ملاقات نمایند. 2- هیچ یک از مقامات مسوول حق ملاقات با آنان را ندارند. 3- اگر چنان چه آمریکا شاه مخلوع این دشمن شماره یک ملت عزیزمان را به ایران تحویل دهد دست از جاسوسی بر ضد نهضت ما بردارد، راه مذاکره در موضوع بعضی از روابطی که به نفع ملت است باز می‌شود.»

در این میان، انتشار اسناد سفارت، خود موجب پدیده‌تر شدن ماجراها می‌شد؛ اسنادی که برخی از آنها علیه ملی‌ها، ملی - مذهبی‌ها و نهضت آزادی انتشار پیدا می‌کرد، تنش‌های سیاسی زیادی را رقم زده بود. هاشمی‌رفسنجانی از وسواس شورای انقلاب در این رابطه می‌نویسد: 171#؛ نشر هر گونه استنتاج و تفسیر و تحلیل اسناد باید با رعایت همه جوانب اسلامی و در پی صدور رای دادگاه صالح صورت گیرد. ما معتقد بودیم افشاگری‌های عجولانه، انقلاب را در معرض آسیب اخلاقی و فرهنگی بزرگی قرار می‌دهد و با ایجاد دلسردی و سوءظن و بی‌اعتمادی و تفرقه راه را برای تسویه حساب‌های شخصی یا گروهی و سوءاستفاده ضد انقلاب و فرصت طلب و چپ و راست، هموار می‌سازد.» هاشمی همچنین از تلاش برای دفاع از کلیت دولت موقت و همکاران اجرایی شورای انقلاب که بیشتر وابسته به نهضت آزادی بودند می‌نویسد: 171#؛ نباید گروهی که سابقه مبارزاتی طولانی دارد و از دیرباز در خط مبارزه اسلامی بوده و نیز هم‌اکنون افرادی از آنان بار مسوولیت‌های اجتماعی را بردوش دارند، در معرض یک سلسله حمله‌های بی‌حساب قرار گیرد.» با این همه دانشجویان با شعار 171#؛ دانشجوی خط امام افشا کن، افشا کن» به کار خود ادامه می‌دهند. 2 نفر از دانشجویان، در برنامه تلویزیونی ساعت 30 / 1 بعداز ظهر سه‌شنبه 4 دی ماه 58 که از شبکه سراسری صداوسیما پخش شد، شرکت کرده و مستقیماً نهضت آزادی را به عنوان یک جریان انحرافی بزرگ در روند انقلاب اسلامی اعلام کردند و اسناد تازه‌ای از ارتباط همکاری عباس امیرانتظام سخنگوی دولت با آمریکا و اسنادی درباره نهضت آزادی و نقشه آمریکا از روی کارآوردن شاپور بختیار پرده برمی‌دارد و از رسانه‌های گروهی و مطبوعات خواسته می‌شود که نقش خود را در افشای حقایق آشکار کنند.

شاید از همین رو بود که، 2 روز بعد، اقدام این دو دانشجو، به علت 171#؛ عدم رعایت حدود شرعی» مورد انتقاد سایرین قرار می‌گیرد و بیانیه‌ای در این خصوص صادر می‌شود: 171#؛ در افشاگری‌ها صرفاً باید به افشای اصل سند و توضیح آن اکتفا شود و چون قضاوت به عهده ملت عزیز ایران است از این اصول عدول شده و به قضاوت نشسته‌اند. در توضیح و تحلیل این اسناد از تغییرات، حدود شرعی رعایت نشده و سخن به خارج از مرزها کشیده شده است.... ما دانشجویان ضمن عذرخواهی از پیشگاه ملت ایران و مقام رهبری از این اشتباه که در شیوه ارائه اسناد انجام شده است اعلام می‌داریم که از این پس اسناد بعدی چه در رابطه با

جریان افشا شده و چه در رابطه با سایر اشخاص و جریان انحرافی دیگر تنها به اجازه ملت بیدار ایران انجام شود و موافقت مجدد ملت مبارز ایران در مورد افشای اسناد را نشانه قبول عذرخواهی خود تلقی می‌کنیم.»

برهمن اساس بود که دکتر باهنر و دکتر شیبانی که هر دو عضو شورای انقلاب و عضو موسس و کادر مرکزی حزب جمهوری اسلامی بودند، اعلام کردند: «پخش افشاگری‌های دانشجویان به کلی ممنوع شده است و فقط باید اسناد در دادگاه بررسی شود و پس از بررسی در صورتی که دادگاه صلاح دانست از طریق رادیو و تلویزیون به اطلاع مردم برسد.>

در حالی که ماجرای نگه‌داشتن گروگان‌ها به بن بست رسیده بود و هیچ‌کدام از مسیرها به نتیجه خاصی منتهی نشده بود، امام در تاریخ 21 شهریور 59 چهار شرط برای آزادی گروگان‌ها اعلام کردند: 1- باز پس دادن اموال شاه و خانواده‌اش 2- لغو تمام ادعاهای آمریکا علیه ایران 3- تضمین آمریکا به عدم مداخله سیاسی و نظامی در ایران 4- آزاد گذاشتن تمام اموال ایران. کارتر رئیس‌جمهور آمریکا حاضر به پذیرش چهار شرط امام شد.

با این همه با «توافق‌نامه الجزایر> ماجرای گروگان‌ها، ایران، آمریکا و البته کارتر را خاتمه می‌دهد. چنان‌که سرمقاله 30 دی 59 کیهان تحت عنوان «کارتر رفت> آشکار می‌سازد که ماجرای تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران، نقش تعیین‌کننده‌ای بر سرنوشت انتخابات آمریکا و انتخاب شدن ریگان داشته است. سرمقاله‌نویس آن روز کیهان، شکست کارتر را نشانه قدرت ایمان و اسلام دانسته و گفته بود: «امام مدت‌ها پیش فرمود که آقای کارتر باید سراغ کار دیگر برود> و اینک کارتر برای پرداختن به «آن کار دیگر> کاخ سفید را ترک کرده و جای خود را به «ریگان> سپرده بود.... کارتر اینک رفته بود و رفتن او اگرچه نشانه پیروزی تحسین برانگیز قدرت ایمان و اسلام در روزگار ما بر جبهه کفر و شرک جهانی است اما به هر حال سیاست‌های توسعه‌طلبانه و مداخله‌جویانه آمریکا بعد از کارتر هم پابرجا بود؛ سیاست‌هایی که همچنان هم وجود دارند.>

وحید اقدسی